

یاکوو او مانسکی^۲

همانطور که به نظر می‌رسد هدف استراتژیک مسکو گره زدن بخش بزرگی از منابع انرژی دریای خزر و ذخایر داخلی‌اش به یک مسیر صادراتی واحد است که به لحاظ سیاسی و فیزیکی زیر نظر روسیه باشد. در صورت موفقیت روسیه، این کشور اهرم نفوذ بر کشورهای مصرف‌کننده اروپایی داشته و سلطه خود را بر کشورهای تولیدکننده نفت دریای خزر دوباره برقرار می‌سازد. روسیه قادر بوده تا موقعیت خود را با قزاقستان و جمهوری آذربایجان هماهنگ سازد، یکی از شروط لازم برای آن، توافقنامه‌هایی است که براساس آنها روسیه جهت اکتشاف و استخراج حوزه‌های نفتی، برای آنها امنیت نظامی فراهم کرده است. نفوذ روزافزون ایالات متحده در آسیای مرکزی و قفقاز نیز دلیل اتخاذ چنان تصمیم روسیه می‌باشد. اگرچه روسیه در حمایت از آمریکا در مبارزه ضد تروریستی در افغانستان منافع خود را دنبال نمود ولی مسکو به جنگ آمریکا در عراق نگاهی دیگر داشت. مقاله زیر علاوه بر نکات بالا سه سناریوی تشکیل دهنده سیاست آمریکا در دریای خزر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

شرایط ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی در آینده نزدیک به چگونگی استخراج ذخایر نفتی دریای خزر بستگی خواهد داشت. قزاقستان و ترکمنستان بیشترین سود را می‌برند در حالی که منافع تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان نسبتاً کم است. اجلاس آوریل ۲۰۰۲ پنج کشور دریای خزر (روسیه، ایران، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) در عشق‌آباد راهنما و صحنه‌ای برای مذاکرات چندجانبه و روابط دوجانبه بین کشورهای حوزه دریای خزر بود. همچنین، این اجلاس روشن ساخت که فعالیت خارج از مجمع فراگیر در مورد موقعیت دریای خزر کاری سخت و

1. The Caspian Oil: Geopolitical and Geoeconomic Implications

2. Yakov S. Umansky, محقق ارشد مؤسسه مطالعات استراتژیک و بررسی‌های منطقه‌ای زیر نظر ریاست جمهوری ازبکستان می‌باشد. این مقاله برگرفته از مجله ایتالیایی مارکوپولو، شماره ۳، مارس ۲۰۰۳، توسط آقای قاسم ملکی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

طولانی از دیپلماتها می‌طلبید همانطور که ملاقاتها و گفتگوهای جدید در مورد دورنمای همکاری در سطوح گوناگون را شامل می‌شود.

تمامی کشورهای منطقه در پی تأمین منافع خود می‌باشند وقتی که مبحث توسعه ذخایر نفتی دریا مطرح می‌شود. بعضی کارشناسان عقیده دارند در حالی که قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان بسیار علاقمند به دورنمای اقتصادی این موضوع هستند روسیه بیشتر به وجه امنیتی و ایران به وجه ژئوپلیتیک آن می‌پردازند.

روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان راه حل دوجانبه را برای استفاده از بستر دریا با طرح اصل «تقسیم بستر - مشاع در سطح» انتخاب نموده‌اند. همانطور که عموماً پذیرفته‌اند موضوع رژیم حقوقی دریای خزر تقریباً مسأله‌ای بین‌المللی است که ضرورت حل آن از طرف پنج کشور ساحلی مبرم می‌باشد؛ در حالی که بعضی از این کشورها با رشد فزاینده تنشهای داخلی روبرو می‌باشند. علاوه بر این، منافع روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه و دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز در رابطه با وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر متناقض می‌باشد. به رغم تنوع پیشنهادها موضوع مهم این می‌باشد آیا بناگزر در چارچوب پنج دولت یا در سطح دوجانبه، منافع واقعی سیاسی و اقتصادی این کشورها تأمین می‌گردد.

تجزیه و تحلیل دقیق بعضی از گزارشها و حوادث به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نتیجه‌گیری مشخصی را ارائه می‌دهد: دریای خزر ابزاری برای تضعیف انحصاری بودن اوپک در بازار جهانی نفت است اما این امر به معنای آن نیست که کشورهای حوزه دریای خزر نقش مستقلى را در این بازار ایفا می‌نمایند.

چنانچه «مؤسسه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی»^۱ بیان می‌کند به‌رغم ماهیت تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، شکی نیست که تا سال ۲۰۲۵ آسیای مرکزی نقشی مهم در جهان سیاست ایفا می‌نماید.

یکی از مشکلات اصلی در مقابل توسعه منابع انرژی دریای خزر فقدان مسیرهای

صادراتی حمل و نقل نفت و گاز است. منافع اقتصادی و سیاسی روسیه، ایران، ترکیه، آمریکا و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند. منافع این کشورها آنقدر متناقض و متباین می‌باشد که غیرمحتمل است صادرات نفت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز قبل از سال ۲۰۱۰ شروع گردد. این امر ممکن است بر چشم‌اندازهای بلندمدت آسیای مرکزی اثری منفی داشته باشد چنانکه کاهش سطح تنش اجتماعی در تاجیکستان و افغانستان بدون ارتقای سطح زندگی در این کشورها به سختی ممکن است. تمرکز بر تمامی این عوامل - نفت، جغرافیای سیاسی و بحرانهای داخلی - در آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر ممکن است تغییرات ژئوپلیتیک غیرقابل پیش‌بینی را به همراه آورد.

بعضی کارشناسان معتقدند که وضعیت منطقه به لحاظ «خلاء قدرت»^۱ در آسیای مرکزی بدتر شده است. اگرچه روسیه حضور نظامی در تاجیکستان دارد و از دیپلماسی جهت حفظ منافعش استفاده می‌کند ولی فاقد اهرمی جهت حفظ اقتدارش در منطقه می‌باشد. در حال حاضر، کشوری نیست که قادر به پر کردن آن خلاء باشد. آمریکا و اتحادیه اروپا اعلام کرده‌اند که در جستجوی اقتدار نیستند اما علاقمند به حضور منطقه‌ای می‌باشند. هند، مثل پاکستان، نه تنها به لحاظ دلایل جغرافیایی بلکه به جهت روابط نامطلوب اسلام‌آباد، فاقد ظرفیت است. ترکیه و ایران قادر نیستند پیوندهای مذهبی و نژادی خود را به اشکالی عینی تر و مادی تر مبدل نمایند. چین، به عنوان یک قدرت جهانی، می‌بایست قادر باشد چنانچه به شرایط لازم دسترسی پیدا نماید تا سال ۲۰۲۵ نقشی اصلی در منطقه ایفا کند. با این حال، این امر ممکن است با مخالفت دیگر بازیگران منطقه‌ای آسیای مرکزی در «بازی بزرگ» مواجه گردد.

تحت این شرایط پیچیده ژئوپلیتیک، روسیه یک مانور دریایی گسترده را در دریای خزر در اوت ۲۰۰۲ به نمایش گذاشت. بیش از ۶۰ کشتی جنگی روسی و هواپیماهای نیروی زمینی به همراه هزاران سرباز روسی مانوری را انجام دادند که شامل نبرد نظامی در بخش غیرروسی دریای خزر و افزایش شمار قابل توجهی از کشتی‌های جدید برای اهداف مورد نظر می‌گشت. این اولین سازماندهی در چنین گستردگی و مقیاسی بود.

در این رابطه، سؤالات بسیاری مطرح می‌گردند: هدف نمایش نظامی در یک دریای بسته چیست؟ دیگر کشورها در کجا عملیات استخراج نفت را انجام می‌دهند؟ مشخص است در حالی که حضور ناوگانهای جنگی خارجی در دریای بسته امکانپذیر نیست نیروهای نظامی روسیه نسبت به دیگر کشورهای حوزه دریای خزر فزونی مطلق دارد. افزایش و توسعه قدرت نظامی روسیه وقتی دیگر کشورهای ساحلی - جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان - ابزارهایی جهت انباشتن قدرت نظامی در اختیار ندارند چه ضرورتی دارد؟ بدون شک، نه به لحاظ تهدید ایران، چرا که مسکو خود به ایران اسلحه می‌فروشد.

هدف استراتژیک پوتین نقل و انتقال بخش عظیمی از نفت و گاز خزر به بازار جهانی از طریق روسیه می‌باشد. آن بخشهایی از دریای خزر که متعلق به روسیه می‌باشد از نظر ذخایر انرژی فقیر هستند در حالی که آذربایجان و قزاقستان، بزودی در ردیف بزرگترین صادرکنندگان نفت قرار می‌گیرند چرا که این دو کشور مالکت غنی‌ترین ذخایر و سرمایه‌گذاری‌ها از طرف شرکتهای غربی می‌باشند.

قزاقستان که مالک ذخایر بسیاری از نفت دریای خزر است در حال حاضر در کانون استراتژی پوتین قرار دارد. رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان پروتکلی را در رابطه با موافقتنامه ۱۹۹۸ در مورد «حذف محدودیت زیر بستر بخش شمالی دریای خزر» که تقسیم براساس خط میانه اصلاح شده از طریق میدانهای نفتی کور منگازی^۱، مرکزی و خوالینسک^۲ را قانونی نمود. در ژوئن ۲۰۰۲، روسیه و قزاقستان قراردادهایی امضا کردند که براساس آن روسیه انحصار حمل و نقل نفت از قزاقستان را در سالهای آتی در اختیار دارد. بر طبق یکی از این قراردادها، از سال ۲۰۰۳ هر سال، ۱۵ میلیون تن نفت از طریق خط لوله آتیرا^۳ در قزاقستان به سامارا^۴، شهری در کناره رود ولگا در بخش مرکزی روسیه منتقل می‌گردد. زمان قرارداد، ۱۵ سال است. قرارداد دیگر حمل و نقل سالانه ۲/۵ میلیون تن از نفت قزاقستان به وسیله تانکر به بنادر روسیه در دریای خزر به مدت ۱۵ سال را شامل می‌شود، این نفت به وسیله خط لوله از طریق قفقاز شمالی

1. Kurmangazy

2. Khvalynsk

3. Atyrau

4. Samara

به نوروسیسک^۱، بندر روسی در ساحل دریای سیاه حمل می‌گردد. بخش اعظم نفت تولید شده روسیه نیز از طریق این ترمینال خارج می‌شود.

بر طبق برنامه، ترمینال نوروسیسک از طریق خط لوله تنگیز-نوروسیسک هر سال ۲۸ میلیون تن نفت از قزاقستان دریافت می‌نماید. این خط لوله که بازسازی شده اساساً برای حمل و نقل نفت از میدان نفتی عظیم تنگیز فعالیت خود را از سال قبل آغاز کرد. این خط لوله از سال ۲۰۰۵ حجم نفت مذکور در بالا را حمل و نقل می‌نماید.

تقریباً ۴۵ میلیون تن از نفت صادراتی قزاقستان از طریق مسیرهای روسی صادر می‌گردد. این رقم از میزان نفت صادراتی قزاقستان در سال ۲۰۰۱ که بالغ بر ۲۸ میلیون تن بود بیشتر می‌باشد. به بیان دیگر، روسیه حق ویژه و امتیاز مخصوص حمل و نقل نفت قزاقستان را کسب کرده و حجم اضافی صادرات نفتی این کشور نیز از روسیه عبور می‌نماید. دورنماهای تولید نفت قزاقستان برای مصرف داخلی و صادرات متحیرکننده می‌باشند، (سالانه ۵۵ میلیون تن از سال ۲۰۰۵ و ۱۲۵ میلیون تن از سال ۲۰۱۵). به منظور مدیریت موضوع صادرات نفت این کشور، مسکو در مورد برنامه‌های بلندمدت‌تر برای مشتریان اروپایی فعالیت می‌نماید.

قبل از هر چیز، مسکو برنامه‌ریزی کرده تا از سرمایه‌گذاران اروپایی به منظور افزایش ظرفیت حمل و نقل خط لوله تنگیز-نوروسیسک تا ۶۷ میلیون تن نفت در سال کسب درآمد کند و همچنین بندرگاه نوروسیسک را نوسازی و مدرن نماید. این امر بندر نوروسیسک را به یکی از نقاط کلیدی حمل و نقل نفت در جهان تبدیل کرده و منجر به تخریب بیشتر محیط زیست می‌گردد. اما در همین حال، مسکو از حمل و نقل نفت سودهای کلان برده و نیز اهرم‌های اقتصادی و سیاسی را نیز در دست دارد.

در مرتبه دوم، روسیه برای توسعه شبکه خطوط لوله خود به منظور حمل و نقل نفت قزاقستان از طریق سامارا به بندرگاه برنامه‌ریزی کرده که این موضوع را در سواحل شرقی روسیه در دریای بالتیک شاهدیم. برای تأمین مالی این پروژه، دولت روسیه در تلاش برای استفاده از منابع محدود خود و جلب سرمایه‌گذاری قزاقستان می‌باشد.

1. Novorossiysk

این استراتژی «مسیر شمالی» آذربایجان را شامل نمی‌شود و این کشور در حال برنامه‌ریزی حمل و نقل ذخایر نفتی خود از طریق خط لوله سیحان - تفلیس - باکو می‌باشد که از طرف آمریکا و کشورهای هوادار غرب منطقه مورد پشتیبانی بوده اما مورد مخالفت روسیه است. تحقق پروژه باکو - تفلیس - سیحان تقریباً خارج از برنامه بوده ولی بازسازی و تعمیر خط لوله مورد نظر بزودی آغاز می‌گردد. علاوه بر این، آذربایجان در حال حاضر نفت کافی جهت صدور از طریق خط لوله مورد نظر پروژه تولید نمی‌کند (ظرفیت برنامه‌ریزی شده برای حمل و نقل معادل ۵۰ میلیون تن نفت به طور سالانه می‌باشد).

امضای سند حمل و نقل نفت بین روسیه و جمهوری آذربایجان برای تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۰۲ طی دیدار حیدر علی‌اف از پترزبورگ برنامه‌ریزی شده بود ولی به دلیل «ضرورت موافقت در مورد بعضی نکات» به تعویق افتاد. این امر دقیقاً در آن وقت مطرح شد که باکو مهماندار یک هیأت ایرانی به سرپرستی مهدی صفری بود و امضای موافقتنامه آذربایجان - روسیه برای طرف ایرانی غیر قابل قبول بود.

روسیه و آذربایجان در مورد میادین نفتی واقع در خط میانه اختلافی ندارند از هنگامی که دو طرف قرارداد دادی راجع به مرزبندی منطقه یالاما - سامورسک^۱ در سال ۱۹۹۷ به امضا رساندند. این امر برای روسیه بسیار مهم است چرا که اولین کشور منطقه است که مرزهایش را در دریای خزر نه از طریق قرارداد دوجانبه بلکه از طریق اسناد چندجانبه شکل قانونی می‌دهد. حیدر علی‌اف رئیس جمهور سابق آذربایجان دیدار خود از تهران را «شروع مرحله‌ای جدید در روابط دوجانبه» نامید. اعضای هیأت همراه علی‌اف از جمله مسئولان شرکت نفت دولتی اظهار داشتند که ایران موضع انعطاف‌پذیرتری در مورد مسأله رژیم حقوقی دریای خزر اتخاذ نموده است. براساس اظهارات بعضی از منابع خبری غرب، تهران در مورد مذاکره در مورد راههای تقسیم بستر در بخش جنوبی دریای خزر موافقت کرده است تا این امر با توجه به ملاحظه مواضع دیگر دولتها مورد بررسی قرار گیرد. موضوع مذکور از توجه ایران به ایجاد جامعه اقتصادی دولتهای ساحلی دریای خزر و اعطای جهت سیاسی به آن آشکار می‌گردد.

1. Yalama _ Samursk

رئیس جمهور خاتمی بر این دیدگاه تأکید کرد که «در صورت لزوم، پنج کشور ساحلی دریای خزر برای حفظ منافع خود و منابع انرژی دریای خزر باید ائتلافی مستحکم را شکل دهند». طبیعتاً عکس العمل منفی رسمی از طرف علی‌اف نیز اظهار نشد.

بنابراین نظر کارشناسان، مقامات آمریکا اظهار نموده‌اند که مذاکرات بین رؤسای جمهور آذربایجان و ایران حول مسایل دریای خزر به عنوان ملاکی که منطقه خزر مساعد جرقه تنش و نوعی بی‌ثباتی می‌باشد و بالقوه می‌تواند مبارزه ضدتروریستی و توسعه منابع انرژی را مختل نماید دور می‌زده است.

بیانیه ایران، در مه ۲۰۰۲ حفاری‌های اکتشافی در بخش جنوبی دریای خزر را اعلام کرد که از طرف کارشناسان آمریکایی به عنوان «نشانه‌ای از تمایل تهران به اعمال تجاوزکارانه و آمادگی خشونت‌آمیز جهت ضمیمه نمودن ذخایر مورد مجادله به لحاظ اولین حفاری‌ها» شمرده شد.

در ژوئن و ژولای ۲۰۰۲، تهران و باکو هر دو میزبان گروه‌های کاری به سرپرستی نمایندگان ویژه ریاست جمهوری‌ها در امور دریای خزر (صفری و خلفاف^۱) بوده‌اند. مواضع احزاب در مورد ذخایر مورد اختلاف تغییر ننموده‌اند؛ با این حال، خلفاف بر تمایلات مثبت در مذاکرات کارشناسان دو کشور تأکید کرد.

روسیه به مخالفت با تحقق عملی خط لوله ماورای دریای خزر^۲ ادامه می‌دهد، در صورت احداث، این خط لوله نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان را از سرزمین روسیه عبور می‌دهد. یک ذخیره بزرگ بکر در قزاقستان (کاشگان) که بعضی از شرکت‌های غربی اکنون حفاری‌های اکتشافی را در آنجا به پایان می‌رسانند فرصتی نهایی برای کاهش وابستگی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نفت در مسیرهای ترانزیت روسی محسوب می‌گردند. این امر همچنین برای اولین بار اجازه می‌دهد که حجم معتدله‌ای از نفت قزاقستان به سواحل غرب دریای خزر از طریق مستقیم‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه ترانزیت شود. روسیه ممکن است انحصار خود را بر ترانزیت نفت از قزاقستان تقویت نماید که این امر به مسیر صادراتی که برای حمل و نقل نفت از ذخایر

1. Khalafov

2. Transcaspian Pipelines

کاشگان در آینده احداث می‌گردد و وابسته است.

طرح‌هایی برای صادرات نفت قزاقستان از طریق ایران و خلیج فارس به طور جدی مطرح نیستند. این امر نه صرفاً به لحاظ تحریم‌ها علیه ایران می‌باشد (اگرچه بعضی کشورهای اروپایی با نارضایتی به این موضوع برخورد می‌کنند) اما در اساس، به لحاظ تمرکز اکثریت مسیرهای ترانزیت نفت در خلیج فارس می‌باشد که ریسکی را نسبت به امنیت انرژی مطرح می‌نماید. در هر حال، چنانچه اقلیم جغرافیایی منطقه تغییر نماید مسیر ایران ممکن است مورد استفاده قرارگیرد.

به‌طور خلاصه باید گفت برای غرب جابجایی مطرح نیست و خط لوله نفت ماورای خزر از قزاقستان، اساساً برای نقل و انتقال نفت از کاشگان (بزرگترین میدان انرژی کشف شده در جهان طی ۳۰ سال گذشته) طراحی شد. پروژه مسیر غربی جهت صادرات برای سالها مورد مباحثه بوده و بنا بود تا با عبور از بندر نفتی اکتاو^۱ در قزاقستان مستقیماً از زیر دریای خزر به جمهوری آذربایجان مربوط گردد. روسیه و ایران هنوز در مقابل اجرای این پروژه مقاومت می‌نمایند. قزاقستان خود را در وضعیتی سخت یافت به‌طوری که نمی‌تواند فشار روسیه را تحمل نماید. هنوز رهبری قزاقستان سعی در توازن با نفوذ روسیه دارد که برخوردهای محتاطانه قزاقها با «شورون» آن را گواهی می‌دهد. همچنین، مقرر گردیده در حدود ۴۵ میلیون تن از نفت صادراتی قزاقستان از طریق مسیرهای صادراتی روسیه ترانزیت گردد. این تعهد به‌طور قابل ملاحظه‌ای از ظرفیتهای کنونی صادرات نفت قزاقستان بیشتر است چرا که در سال ۲۰۰۱، صادرات نفت قزاقستان ۲۸ میلیون تن بود. به عبارت دیگر، روسیه از ابتدا حق نقل و انتقال نفت از قزاقستان را به دست آورده و مطمئن است که هرگونه افزایش صادرات نفتی قزاقستان نیز از خاک روسیه عبور خواهد کرد. همان‌طور که پیداست به‌منظور کنترل آینده صادرات نفت قزاقستان، مسکو در مواجهه با کشورهای مصرف‌کننده غربی به‌طور مبرم اقدامات سریعی را عملی نموده است.

موافقتنامه در مورد تقسیم بستر بخش شمالی دریای خزر (امضا شده در مه ۲۰۰۲) حقانیت قزاقستان را راجع به ذخایر نفتی کورمانگازی پذیرفت؛ اما بنا به مفاد موافقتنامه، این

1. Aktau

ذخایر مشترکاً به وسیله قزاقستان و روسیه در سطوح مساوی استخراج می‌گردند (مسکو بیش از ۵۰ درصد سهم خود از ذخایر کورمانگازی را به شرکت نفتی روسیه واگذار کرده و این شرکت را نسبت به شرکتهای خصوصی ترجیح داده است). تمامی حجم تخمین زده شده نفت تولیدی این میدان از طریق «مسیر شمالی» به نوروسیسک صادر می‌گردد. در ژوئن ۲۰۰۲، روسیه و قزاقستان موافقتنامه‌هایی را امضا کردند که انحصار روسیه نسبت به ترانزیت نفت قزاقستان را برای سالهای آتی تضمین می‌کنند.

در پایان سال ۲۰۰۲، رئیس جمهور پوتین سه بار با نظربایف ملاقات نمود. در حالی که قزاقستان و روسیه رهیافتهای خود را جمع به دریای خزر را هماهنگ می‌نمودند ترکمنستان کنار گذاشته شده به طوری که رهبر ترکمنستان، صفر مراد نیازاف، در همایش دریای خزر (به‌رغم دعوت رئیس جمهور نظربایف) شرکت نکرد. غیبت نیازاف چندین دلیل داشت اما مهمترین آن امتناع ترکمنستان از حمایت از موضع روسیه و قزاقستان در امر تقسیم دریای خزر بود. علاوه بر این، رهبری ترکمنستان از ایده «پیمان گاز»^۱ نیز خرسند نبود؛ به طوری که نیازاف هنوز به ایجاد خط لوله گاز ماورای افغان با کمک مالی آمریکا امیدوار است. به همین دلیل، او مشارکت در آن همایش را به منظور دوری جستن از همکاری با روسیه در پروژه «خط لوله روسی» رد کرد.

همانطور که نماینده ویژه رئیس جمهور روسیه در امور دریای خزر (ویکتور کالیوژنی)^۲ می‌گوید: «به‌رغم موقعیت دریای خزر، در این دریا عملیات استخراج انجام خواهد شد حتی اگر رژیم حقوقی مورد موافقت قرار نگیرد». بنابراین، موافقتنامه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر به کشورهای ساحلی اجازه می‌دهد حقوق قانونی جهت بهره‌برداری از منابع خود را داشته تا سرمایه‌گذاران با اطمینان سرمایه‌گذاری کنند و از بحرانهای بالقوه بین کشورهای ساحلی پرهیز نمایند. بر طبق اظهار کالیوژنی، ترکمنستان به مالکیت جمهوری آذربایجان بر میدانهای آذری و چراغ (که جزو ذخایر و میادین «قراردادن قرن»^۳ محسوب می‌گردد) معترض است.

قزاقستان نیز به نوبه خود از فعالیتهای اکتشافی لوکویل در فلات قاره دریای خزر ناراضی

1. A Gas Alliance

2. V. Kalyujny

3. The Contract of the Century

است و به‌طور منظم یادداشت‌های اعتراضیه به وزارت خارجه روسیه ارسال می‌دارد. در مورد ترکمنستان، کالیوژنی تذکر داده است که در اسناد شوروی، میدانهای آذری و چراغ به جمهوری آذربایجان تعلق دارند. به‌طور خلاصه، مباحث حقوقی مقررات استخراج نفت در دریای خزر به موازات قابلیت دولت‌ها برای انجام چنین کاری تبیین می‌گردد.

نماینده ویژه رئیس جمهوری روسیه همچنین به موضوع نقل و انتقال نفت دریای خزر اشاره کرد. بر طبق اظهارات وی شرکت ترانس نفت سیاست منعطف‌تری نسبت به جمهوری آذربایجان اعمال می‌نماید. به‌ویژه به منظور پرهیز از بدتر شدن کیفیت نفت آذربایجان، چون با نفت روسیه مخلوط می‌گردد، تعرفه‌های ترانزیت عبور از خاک روسیه کاهش می‌یابد. در غیراین صورت، جمهوری آذربایجان نفت خود را از طریق خط لوله باکو-سوپسا منتقل نموده که مستلزم تعرفه‌های کمتری برای نقل و انتقال می‌باشد.

در این شرایط کارشناسان تشکیل دو بلوک را پیش‌بینی می‌نمایند. جمهوری آذربایجان دارای گرایش مستقیم به سوی آمریکا و ترکیه است و سعی در ایفای سیاست مستقل از روسیه دارد و کوشش‌های در حال انجام در رابطه با احداث خط لوله نفت باکو-جیحان حاکی از این امر است. علاوه بر این، ممکن است احداث خط لوله گاز ماورای خزر^۱ دوباره از سرگرفته شود و در این صورت گاز ترکمنستان به ترکیه و از آنجا به اروپای غربی ارسال می‌گردد. احداث خط لوله گاز ماورای خزر برای جمهوری آذربایجان دارای اهمیت ویژه‌ای است. چرا که بهره‌برداری از گاز طبیعی در میدان شاه‌دینیز (که ذخایر گاز آن تقریباً ۱ میلیارد مترمکعب تخمین زده شده است) طی دو سال آینده شروع می‌گردد. طرحهایی برای استخراج گاز طبیعی از حوزه آپشرونسکو^۲ وجود دارند حوزه‌ای که ممکن است دارای گاز بیشتری از شاه‌دینیز باشد. بنابراین گفته و سایل ارتباط جمعی آذری، مذاکرات بین نمایندگان شرکت استات اویل آذربایجان و وزارت انرژی ترکیه در مورد عرضه گاز ممکن است بزودی آغاز گردد.

همچنین، برای پروژه خط لوله گاز ترکیه-شاه‌دینیز طرح جایگزینی وجود دارد که از طرف

1. Trans - Caspian Gas Pipeline (TCGP)

2. Apsheronskoe

بریتیش پترولیوم اجرا شده است. افزایش تقاضای ترکیه و اروپای غربی برای گاز طبیعی به طور نسبی اهمیت دارد. به منظور پاسخ به این تقاضا دو یا سه خط لوله ضروری می‌باشد در حالی که جمهوری آذربایجان دارای ذخایر کافی از گاز طبیعی می‌باشد. بُعد دیگر موضوع، آثار و تبعات زیست‌محیطی احداث دو خط لوله است.

بلوک دوم کشورها شامل ایران، ترکمنستان، روسیه و ارمنستان در مرحله شکل‌گیری می‌باشند. با این که ارمنستان یک کشور حاشیه دریای خزر نیست ولی مشارکت فعال با بعضی از این کشورها دارد. از آغاز دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده بتدریج شروع به افزایش نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی نمود. واشنگتن پیوندهای نظامی مهمی با قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان برقرار نمود. در سال ۲۰۰۲، ازبکستان به تنهایی ۴۳ میلیون دلار از کمک نظامی آمریکا را کسب کرد. بخشهای نظامی سه کشور یادشده با گارد ملی یکی از ایالات آمریکا مناسبات حسنه داشته‌اند: قزاقستان با آریزونا، قرقیزستان با مونتانا و ازبکستان با لوئیزیانا. این کشورها و جمهوری آذربایجان در تمرینات نظامی زیر نظر برنامه «مشارکت برای صلح» ناتو شرکت داشته‌اند. ایالات متحده از ایده اتصال بندر قزاقی اکتاو^۱ به خط لوله باکو - تفلیس - جیحان استقبال و حمایت می‌نماید. این امر از طرف استیومان^۲، مشاور ویژه ریاست جمهوری آمریکا در امور دریای خزر، در کنفرانس «نفت و گاز» که در نوامبر ۲۰۰۲ در آلماتی برگزار شد اعلام گشت. جفری استار^۳ عضو وزارت دفاع و دستیار وزیر دفاع در امور روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی در دور دوم ریاست جمهوری کلینتون می‌گوید: «اما باید به موازات گسترش و پیشرفت ارزشهای آمریکایی نفوذ خود را در این منطقه نیز افزایش دهیم».

ذخایر نفت و گاز طبیعی اهمیت موقعیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی را افزایش می‌دهد. قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر عظیمی از نفت و گاز می‌باشند؛ ازبکستان ذخایر استراتژیک از گاز طبیعی را داراست. زمین‌شناسان اغلب ارزیابی از ذخایر کشف شده میادین زیر دریای خزر را بیشتر تخمین می‌زنند. وزارت انرژی آمریکا اعلام نموده که قزاقستان ۹۵

1. Akiaw

2. Steve Mann

3. Jeffrey Starr

میلیارد بشکه نفت^۱ یا تقریباً چهار برابر بیشتر از منابع کشف شده مکزیک را داراست. شرکت آمریکایی نفت شورون اولین شرکتی بود که برای توسعه نفت قزاق سرمایه‌گذاری کرده و دوباره «شورون تگزاکو» نامگذاری گردید که میلیاردها دلار در قزاقستان سرمایه‌گذاری نموده است. به گفته یکی از فرستادگان عالی‌رتبه رسمی آمریکا به قزاقستان «در منابع انرژی و بخشهای اقتصادی این کشور ما منافع بسیاری داریم و این امر بخشی از استراتژی ملی انرژی ماست». تا سال ۲۰۱۵ قزاقستان، روسیه، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان ممکن است به یکی از صادرکنندگان اصلی نفت در دنیا مبدل گردند.

در ۸ آوریل ۲۰۰۲، طی گزارشی تحقیقی در «طرح مطالعات دریای خزر در دانشگاه هاروارد» یک طیف از سناریوها و پیشنهادهای گوناگون راجع به موضوع دریای خزر به کاخ سفید ارائه شدند. این گزارش همزمان با بروز مسایل مهم در رابطه با بخش انرژی آمریکا منتشر شد: کمی قبل از آن، سنای آمریکا لایحه قانونی در مورد استانداردهای جدید برای سوخت اتومبیل را تصویب نکرد و در همان روز عرضه نفت عراق به بازار جهانی مورد تحریم واقع شد. گزارش مزبور برای خانم کاندالیزا رایس مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا ارسال شد که مأمور تهیه توصیه‌ها و پیشنهادهایی برای رئیس جمهور آمریکا در مورد استراتژی آمریکا در قبال روسیه و قزاقستان بود.

اهمیت ویژه روسیه و قزاقستان از آن جهت بود که آنها اعضای اوپک نبودند و در بازار جهانی نفت در سال ۲۰۱۰ دارای نفوذ جدی خواهند بود.

نویسندگان گزارش دانشگاه هاروارد چهار توصیه را به عنوان قدمهای اصلی پیشنهاد می‌نمایند: اول، آمریکا نیازمند است تا از روسیه و قزاقستان بخواهد تولید نفت خود را افزایش دهند؛ دوم، وزارت انرژی ایالات متحده میزان ذخایر انرژی و کاهش مصرف را ارزیابی نماید؛ سوم، عرضه نفت داخلی باید دوبرابر گردد؛ و سرانجام استفاده از روشهای اقتصادی و سیاسی در قبال کشورهای تولیدکننده نفت جهت تضمین واردات منابع انرژی به آمریکا توصیه می‌شود. بنابه نظر نویسندگان، این اقدامات منافع بخش انرژی ایالات متحده را در کوتاه‌مدت تأمین و

۱. یک بشکه آمریکایی نفت برابر با تقریباً ۱۵۹ لیتر است.

تضمین می‌نماید.

همزمان، اقداماتی سخت در مورد متعهد نمودن و نیز درگیر شدن روسیه و قزاقستان در استراتژی نفتی آمریکا نیز پیشنهاد شده است. این امر شامل حمایت از روسیه و قزاقستان برای عضویت در سازمان تجارت جهانی، حمایت مالی صنعت نفت در روسیه و قزاقستان در چارچوب پروژه‌های زیربنایی نهادهای مالی بین‌المللی؛ افزایش هماهنگی بین آمریکا، روسیه و قزاقستان راجع به مسایل انرژی در چارچوب مفهوم «کابینت دیپلماسی»^۱؛ حمایت از خصوصی‌سازی مقطعی شرکتهای نفتی قزاقستان و روسیه می‌باشد (در این مورد، این موضوع ظاهراً به کاهش شرکتهای دولتی و ایالتی که راغب و علاقمند به سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌باشند اشاره دارد).

نویسندگان گزارش یادشده دانشگاه هاروارد توجه مسئولان اجرایی ایالات متحده را به این واقعیت جلب می‌کنند که قلمداد روسیه و قزاقستان به عنوان عرضه‌کنندگان اصلی و استراتژیک نفت موفقیت‌آمیز نخواهد بود مگر آنکه آمریکا سیاست مصرف داخلی خود را به افزایش کارایی اقتصادی، به موازات کاهش تقاضا و مصرف انرژی، معطوف نماید.

در اجرای استراتژی جدید انرژی، بنابه مطالب مندرج در گزارش، ایالات متحده منافع خود را که دارای ابعاد کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت می‌باشد تعقیب می‌نماید.

از منظر کوتاه‌مدت، لازم است که از بروز بحران انرژی در ایالات متحده ممانعت به عمل آید که ممکن است مبتکر آن اعضای ضد آمریکایی اوپک باشند؛

از منظر میان‌مدت، پرهیز از شکل‌گیری استراتژی ضد آمریکایی از طرف اوپک می‌باشد. تأمین حضور استراتژیک ایالات متحده در عربستان سعودی و خاورمیانه بسیار مهم است (در کوتاه‌مدت تدارک حمایت نظامی عربستان سعودی).

از منظر میان‌مدت، تضمین همگرایی روسیه با جامعه غرب مورد نظر می‌باشد. همچنین، تحقق حضور استراتژیک ایالات متحده در منطقه دریای خزر در بلندمدت دارای اهمیت است؛ برای کاهش وابستگی به اوپک (از منظر میان‌مدت).

واقعیت این استراتژی ایجاب می‌نماید اقداماتی محسوس صورت گیرد:

الف) عملی نمودن برآوردها و برنامه‌ها در کوتاه‌مدت در مورد افزایش واردات نفتی از روسیه و منطقه دریای خزر به منظور برخورداری از عرضه کافی در وضعیت بحران نفتی که به سیاستهای اوپک یا اعمال تروریست‌ها مربوط می‌گردد؛

ب) کنار گذاردن استراتژی کلینتون که براساس آن شرکت‌های نفتی آمریکایی فعال در کشورهای حاشیه دریای خزر (به استثنای روسیه) تلاش نمودند یک بازار نفت و گاز مستقل از نفوذ مسکو را تأمین و ایجاد نمایند.

ج) متقاعد نمودن رهبران روسیه و دولت‌های ساحلی دریای خزر به این امر که ایجاد یک سیستم خط لوله مشترک برای همه سودمند است؛

د) اطمینان راجع به الزام و تعهد روسیه و قزاقستان به شرکت در عملیات ضد تروریستی؛

ه) دسترسی به یک موافقتنامه با روسیه و کشورهای ساحلی دریای خزر در سطح

استراتژیک، شامل ایران، ترکیه، گرجستان در مورد کارترین مسیر خط لوله؛

و) حفظ و تحکیم نقش آمریکا در تعیین قیمت‌های نفت و گاز در اثنای مذاکرات راجع به

مسیرهای خط لوله.

یکی از برجسته‌ترین نکات تجزیه و تحلیل دانشگاه هاروارد مربوط به سه سناریوی شکل دهنده سیاست آمریکا در دریای خزر می‌باشد. اولین سناریو فرض را بر مشارکت اتحادیه اروپا در «بازی بزرگ» در دریای خزر قرار می‌دهد. این سناریو تدارک بازارهای اروپایی با ارائه منابع انرژی دریای خزر، مشارکت آلمان و ایتالیا در احداث خط لوله‌ها، کمک مالی اتحادیه اروپا جهت تأسیس نهادها به منظور تأمین بازار آزاد انرژی؛ همگرایی سیاسی روسیه و قزاقستان با اتحادیه اروپا و کمک به عضویت قزاقستان در شورای اروپا را مقرر می‌دارد. اما همزمان، در صورت تحقق این سناریو این تهدید وجود دارد که اتحادیه اروپا جانشین ایالات متحده در منطقه خزر شود؛ کشورهای ساحلی دریای خزر به عرضه کنندگان کم اهمیت نفت به اقتصاد آمریکا نزول یابند و اتحادیه اروپا واردکننده اصلی نفت دریای خزر محسوب گردد.

سناریوی دوم احداث مسیر واحد خط لوله باکو - جیحان با نظارت ایالات متحده

می‌باشد. این سناریو تداوم روابط باگروه‌های انرژی در روسیه و قزاقستان با هدف ایجاد مراکز مالی و قانونی برای حمل و نقل منابع انرژی را ایجاد می‌نماید. هدف این پروژه تضمین یک کنترل قطعی بر حمل و نقل منابع دریای خزر در صورت «تهدید به باج‌گیری انرژی»^۱ از جانب اوپک است. از دیدگاه مقامات آمریکایی این سناریو الزامات بسیاری را در بردارد: سردی روابط روسیه و آمریکا، ضعیف شدن موقعیت دولتهای دریای خزر در بازار جهانی؛ افزایش قدرت رژیم‌های حاکم در منطقه؛ رواج افکار ضدآمریکایی؛ همکاری دولتهای اروپایی با دولتهای ساحلی دریای خزر با صلاحدید آمریکا.

این سناریو هدف دیگری در جهت توسعه آن مسیر که از خاک روسیه عبور می‌نماید را حائز است. منظرهای مثبت آن شامل توسعه سریع منابع دریای خزر، افزایش همکاری آمریکا-روسیه و جلوگیری از حضور چین و ایران در منطقه می‌باشد. جنبه‌های منفی این سناریو وابستگی به روسیه، ضعیف شدن موقعیت شرکتهای نفتی آمریکایی و انحراف در هم‌پیمانی آمریکا و ترکیه هست.

سناریوی سوم توسعه چندین مسیر خط لوله جهت تضمین ثبات و تحکیم اقتصادی-سیاسی را در نظر دارد. این امر در عمل به چه معناست؟ یعنی آمریکا نیازمند حمایت از تنوع مسیرهای خط لوله از منطقه (سرزمینهای روسیه، گرجستان و ترکیه) و همکاری با اتحادیه اروپا به منظور ایجاد مکانیزمهای بازار کارا در منطقه با یک زمینه مالی و قانونی جامع است. این سناریو فقط در صورت افزایش حجم تولید نفت در دریای خزر عملی می‌باشد که مانع تدبیر اوپک در مورد قیمت‌های جهانی نفت پس از استحصال نفت ارزان از دریای خزر می‌گردد. این سناریو همچنین تشدید رقابت روسیه با دیگر تولیدکنندگان را در پی دارد که مانع ایجاد یک بلوک انحصاری از تولیدکنندگان می‌شود. در این سناریو فقط یک جنبه منفی جهت سیاست آمریکا به چشم می‌خورد: همکاری دیرینه و سنتی آمریکا و عربستان سعودی با خطر مواجهه می‌شود که با کاهش اهمیت استراتژیک آمریکا نزد دولتهای عضو اوپک همراه خواهد بود. علاوه بر این، ضرورت انتقال حجم کافی نفت از طریق همله خطوط لوله به وابستگی مطلق کارگزاران

1. Energy Blackmail

نفتی دریای خزر (از جمله شرکتهای آمریکایی) به تمایل قزاقستان برای همکاری منجر می‌گردد.

نویسندگان گزارش دانشگاه هاروارد توصیه می‌کنند که دولت ایالات متحده سناریوی سوم را پذیرفته و متعهد به اجرای اقداماتی در کوتاه مدت و بلندمدت گردد. اقدامات در کوتاه مدت عبارتند از: - تأیید اهمیت منابع کشف شده و توسعه یافته در دریای خزر؛ - شکل دهی گروههای کاری انرژی آمریکایی - روسی و آمریکایی - قزاقی که هر ماه در مورد حجم منابع به وزارت انرژی ایالات متحده گزارش دهد و بسیج منابع مالی بین‌المللی برای احداث خط لوله‌ها.

- قدم بعدی اولویت دادن به گزارش هر فصل زیر نظر راهنمایی وزارت انرژی همراه با تجزیه و تحلیل حجم منابع و احداث خط لوله‌ها؛ باید توجه ویژه‌ای به پروژه روسی یا مشارکت روسیه در دیگر پروژه‌ها مبذول گردد. مشارکت ایران در جهت حل مشکلات دریای خزر چنانچه اجازه دهد برنامه هسته‌ای اش تحت کنترل مستقیم باشد پذیرفتنی است. سرانجام، همهٔ موارد بالا به تلاش همه‌جانبه برای حل مسایل انرژی دریای خزر به منظور تأمین و تضمین همه منابع کانی و دریایی دریای خزر می‌انجامد.

اقدامات بلندمدت شامل: توسعهٔ نهادهای بازار جهت حفظ منابع شرکتهای آمریکایی در صورت برخورد منابع با روسیه، پیوستن دولتهای ساحلی دریای خزر به شورای اروپا و برنامه‌های ناتو (به ویژه گرجستان و جمهوری آذربایجان)، تحول دولتهای عضو ناتو به مشتری‌های اصلی نفت دریای خزر می‌باشند.

بنابر نظر بعضی از کارشناسان آمریکایی، آسیای مرکزی یک منطقهٔ بسیار جذاب نیست؛ چراکه برای منافع بلندمدت آمریکا، منطقه دارای پیوندهای قوی اقتصادی با آمریکا نمی‌باشد. اظهار الیزابت جونز معاون وزیر خارجه آمریکا که می‌گوید: «وقتی بحران افغانستان تمام شود ما آسیای مرکزی را رها نخواهیم کرد» حاصل جو روندهای ژئوپولیتیک موجود است اما با بعضی از ارزیابی‌های نه تنها ژئواکونومیک بلکه ژئوپولیتیک نیز تناقض دارد؛ و دقیقتر آن که با توازن منطقه‌ای نیروها با در نظر گرفتن برخورد منفی روسیه، چین و ایران نسبت به حضور

ایالات متحده در منطقه نیز مغایر است.

با این دیدگاه، دریای خزر به عنوان بخشی از منطقه آسیای مرکزی با ترمها و الگوهای اقتصادی بسیار امیدبخش تر به نظر می آید، به ویژه قزاقستان که شرکتهای آمریکایی میلیاردها دلار در آن سرمایه گذاری نموده اند. برنامه های بیشتری برای سرمایه گذاری در صنایع داخلی تولید نفت و گاز در دهه های آینده اجرا می شوند. دیگر کشورهای غربی نیز احتمالاً عملکرد شرکتهای آمریکایی را الگو قرار می دهند. بنابراین، اظهار مبنی بر این که ایالات متحده در آسیای مرکزی دارای منافع حیاتی است بدون زمینه نمی باشد. آن منافع ویژه و دارای اهمیت روزافزون می باشند؛ همان طور که بخش قزاقستانی دریای خزر به عنوان منبع جدید عرضه نفت به حساب می آید.

حضور نظامی کشورهای غربی و آمریکا در افغانستان فرصتها و چالشهای جدیدی برای آسیای مرکزی مطرح می نماید. این فرصتها عبارتند از:

(الف) کشورهای آسیای مرکزی توان جذب سرمایه گذاری های عظیم با استفاده از موقعیت ویژه ژئواستراتژی و منابع نفت و گاز غنی را دارا می باشند.

(ب) با ارتقای موقعیت آنها در روابط بین الملل، کشورهای منطقه بتدریج از میراث استعماری آزاد خواهند شد.

(ج) این کشورها با استفاده از سرمایه خارجی، اصلاحات اقتصادی به منظور ارتقای استانداردهای زندگی مردم را تداوم می بخشند.

چالشهای دخالت نظامی غرب در افغانستان عبارتند از:

(الف) به موازات کمک به کشورهای آسیای مرکزی، آمریکا و دیگر متحدان غربی اش بر دموکراتیزه کردن جوامع تأکید می کنند.

(ب) حضور نظامی غرب در منطقه و در نتیجه مواجهه بین جبهه مخالف (مذهبی و دموکراتیک) و حکومت های حاکم، مشروعیت رهبران منطقه را تهدید می نماید.

(ج) اگر دولتهای منطقه بی ثبات گردند جریان سرمایه به این کشورها قطع می شود.

(د) هدایت کشورهای آسیای مرکزی با ملاحظه نقش ژئواستراتژیک روسیه می باشد.

چشم‌اندازهایی برای ازبکستان

در فضای تحولات جغرافیای سیاسی در منطقه، ازبکستان نیز نیازمند تغییر و تبدیل مسیرهای صادرات گاز است چرا که فقط یک مسیر از خاک روسیه به ازبکستان موجود می‌باشد. با این حال، حجم ذخایر گاز طبیعی کشف شده در ازبکستان آنقدر زیاد می‌باشد که مسیرهای زیادتری از جمله به چین و شبه جزیره هند را می‌طلبد.

استراتژی ازبکستان به گونه‌ای است که این کشور ممکن است جهت تغییر مسیرهای صادرات انرژی، «گاز پروم روسیه»^۱ و شرکتهای غربی و ژاپنی را به همکاری دعوت نماید تا از وابستگی یا مواجهه با یک طرف معین پرهیز نماید. علاوه بر آن، افزونی شمار مشارکت‌کنندگان، مسیرهای صادرات انرژی و بازارهای مصرف‌کننده منافع ازبکستان را هم از جهت اقتصادی و هم از جهت امنیتی تأمین می‌نماید. در این رابطه، چنانچه مسیرهای صادرات انرژی قزاقستان متفاوت باشد ازبکستان ذینفع می‌باشد چرا که در نتیجه پیشنهادهای ازبکستان در مورد تنوع مسیرهای انتقال گاز (اگر مورد پذیرش قرار گیرد) از جهت مالی به نفع ازبکستان می‌باشد. هماهنگی این استراتژی با ترکمنستان که دارای منابع عظیم گاز طبیعی هست جهت فهم ایده فوق اهمیت بسیار دارد.

نتیجه‌گیری

چنانکه به نظر می‌رسد عملیات نظامی آمریکا و متحدانش در عراق نتایج ژئواکونومیک قابل ملاحظه‌ای برای اکثریت بازیگران «بازی بزرگ نفتی»^۲ خواهد داشت. احتمالاً چرخش موقت منافع شرکتهای نفتی ایالات متحده از دریای خزر به عراق برای فعالان نفتی روسیه سودمند خواهد بود. به طوری که این فرصت را به دست می‌آورند تا حضور خود را در دریای خزر افزایش دهند. تلاشهای یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت روسیه برای انحصاری کردن مسیر

ترازیت بین کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت نافع نخواهد بود همانطور که بازار جهانی انرژی در قبال وضعیت سیاسی روسیه و سیاستهای تعیین قیمت نفت از طرف مسکو آسیب‌پذیر خواهد بود.

حضور آمریکا در منطقه اهمیت حیاتی برای کشورهای آسیای مرکزی دارد چون تهدیدهای امنیتی این کشورها را کاهش می‌دهد. ایالات متحده به نوبه خود جهت نیل به اهداف استراتژیک نیازمند فعال بودن در منطقه‌ای که از جانب روسیه، چین، هند و ایران محاصره شده می‌باشد. ایالات متحده دارای استراتژی نفتی روشنی با حمایت سیاست خارجی و سیاست اقتصادی می‌باشد که روسیه را در موضع رقابت در منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی قرار می‌دهد. پروفیسور قزاقی «نور بولات ماسانف»^۱ می‌گوید: «یک درصد ۸۰۰۰ میلیارد دلار GDP آمریکا برای حضور قدرتمند آمریکا در منطقه کافی است. پرداخت‌کنندگان مالیات در آمریکا احتمالاً با این امر مخالفت می‌کنند که از دیدگاه آنان بهای جنگ علیه تروریسم قلمداد می‌گردد». قزاقستان در رابطه با مباحث انرژی به تنهایی قادر به مقاومت در مقابل روسیه نیست. بنابراین، استراتژیستهای قزاق نیازمند قراردادهای قوی با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن هستند. این امر ممکن است تنش روابط روسیه - قزاقستان را افزایش داده و رهیافت انعطاف‌پذیرتر روسیه را نسبت به منطقه همراه آورد.

رهیافت آمریکا - روسیه نسبت به منطقه آسیای مرکزی نمی‌بایست فقط در ترمهای رویارویی ملاحظه‌گردد چراکه آنها ممکن است یک پیمان با ملاحظه امنیت کامل منطقه منعقد نمایند. حضور روسیه در منطقه غیر متقارن و بی تناسب است وقتی قادر به سرمایه‌گذاری نیست اما خواهان حضور نظامی و سیاسی می‌باشد. برعکس، حضور ایالات متحده متقارن و مناسب می‌باشد چراکه واشنگتن با مسایل اقتصادی شروع کرده و اکنون به زمینه‌های سیاسی و نظامی چرخش داشته است. هنوز، ایالات متحده آمریکا می‌بایست عامل ایران را مدنظر قرار دهد.

1. Nurbolat Masanov

منابع و مأخذ

۱. وال استریت ژورنال: «مبارزه روسیه و آمریکا برای نفت دریای خزر»، <http://www.Centrasia.ru>.
۲. «امنیت، ثبات، سعادت: تعامل با کشورهای مهم اوراسیا»، وزارت خارجه آمریکا.
<http://usinfo.state.gov>
۳. ایسترفاکس، ویکتور کالیوزنی ایده جدید توسعه حوزه نفتی فلات قاره دریای خزر،
<http://www.Centaasia.ru>.
۴. «قزاقستان به قرارداد احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیحان خواهد پیوست و بعداً از آن طریق نفت صادر می‌نماید»، اف. فاتولا و زرکالو. ۲۰۰۲/۱۰/۴. مرکز مطالعات ایران مدرن. <http://www.iran.ru>.
۵. «قزاقستان: نفت قزاق آمریکا را از بحران نفتی نجات می‌دهد»، ژسونیوز،
<http://www.geonews.Com.ua>.
۶. «چگونه می‌توان دریای خزر را تقسیم نمود؟»، ایزوستیا، <http://www.izvestia.ru/politics>.
۷. «وفور نفت»، بی‌بی‌سی، <http://news.bbc.co.uk/hi/russian>.
۸. «نفت ما کجا جریان پیدا می‌کند؟»، <http://www.vremyamn.ru>.
۹. قبل از همایش CIS: «ناتو از شرکتهای نفتی قزاقستان حمایت نمی‌کند»، لود ویگ ژیبلگاس، دبلیو رامبلر. <http://www.rambler.ru>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی